

تن پرورد نبود که سخن چند در باب تصوف چون موی با یک بافتد و جاره زنده برای ریاضت و از جاده شریعت حقه قدم بدر بندد و گویند که
 عارفان از تکالیف شرع چه کار و نماز بدان بید کرد و جوارح و اعضا در آرام باید داشت بی جز از قول سید البرکات که فرمود خوش خلقه
 جوارح یعنی اگر در دل او تواضع بود در سر دست و پا و این صفت تواضع یافته میشد و چهره در دنیا و در بندگی مولی حاشع نباشد
 که از اسما شریفه او مخصوص بِالْعِزِّ مَخْصُوصٌ بِالْمَجْدِ مَخْصُوصٌ بِالشَّرَفِ آمده است یعنی مختص کمال عزت و بزرگی
 شرف که کسی گوئی مرسل و فرشته مقرب باد در مقام فضیلت آنحضرت داخل نباشد و کمال عزت و شرف آنحضرت را در اندهند که او بتائید
 الهی کارها کرد که موجب این سرفرازی شد مثلا چون از شکم مادر پیدا شد سجده کنان بر زمین افتاد و انگشت شهادت بسو آسمان برداشت
 و در ایام شیرخوارگی بر حق برادر رضاعی دست انداز شد و پستان راست را اختیار فرمود و در ماه رمضان همه روز نهمین خود را صیاط
 ستر در عالم طفلی این قدر داشت که اگر پاره ای چنانا از شتر گاه جدا شد ملک از او دست کردی آنحضرت بانک زوی تا علیه تون که مضموم
 آنحضرت بود از او دست کند و در طهارت بغایت احتیاط کرد و مثل کوکان نمانه بستر و جامه ملوث نساختی و با کوکان بازی نکرد
 و فرمودی که ما را برای لیه و اعیان فریده اند چون حال طفلی این باحوال سن تمیز و شب آنحضرت را چه توان گفت که زبان قاصر است
 چون پایه مجد و اعتدای آنحضرت در رفت با پایه عرش بربری میکند نزد او است که بندگایان حضرت تو سل کنند صَا الْوَسِيْلَةِ خَدَاوَنَدُو
 که پیش حق تعالی وسیله بسید آنحضرت نرسد پس باید که مانند کافعیف چنین وسیله شریف از دست ندیم و درود بگراه او نیاز کنیم و بسندید
 اذ ان او قانچیکانه دعا وسیله بدر گاه محیب و اعرض کنیم اللهم انت محمد بن الوسیة و الفیفة و الدرجه الرفیعة و العیة معانا محمد بن الذی
 و عدته و ارفقا شفاعته و چو وسیله حمیده آنحضرت مسلمانان را قوی دل و مطمین از جور کفار با کار ندارد که آنحضرت علیه السلام
 صَا السَّيْفِ است که بزور بازو و برش تیغ اعلا کلام الله نموده و در عزت استعدده و او شیعی است او همیشه مظهر و منصور است

۱۳۸
 مخصوص من بالعباده
 ۱۳۹
 مخصوص من بالعباده
 ۱۴۰
 مخصوص من بالعباده

۱۴۱
 صاحب الوسيلة

۱۴۲
 صاحب السيف

صاحب الفضیله

صاحب العزیز

صاحب العزیز

شیراز و الفقار نام بود که بعد از آنحضرت بشاه مردان رسید شجاعت علی از شمشیر بی قوت دیگر گرفت چنانکه گویند مع لافعی الا علی

لا سیف الا ذو الفقار و این شهرت و ناموسی آنحضرت در سوخته نبرد و در آن سرور بر جنگ آن و لا در چراسم بنا که آنحضرت

صاحب الفضیله یعنی صاحب زکیت و کارزار که کسی از قلمه کشایار و زکار را در این جنگ و جدال و حرب و قتال اینفضیلت و کمال

حاصل نبود و ملاک سفت است با حکم الهی تا بعد آنحضرت میکردند و چون وقتی مشتی خاک ز بالا آمد کعبه در زمین برداشته بر لشکر گذار

نابکار انداخت است و در دل آنها افتاد و دیده آنها گور شد و کسانیکه سعادست نوشت آنها بود اینجاک در چشم آنها حکم کحل الجوامیم ساند

و ازین معجزه برای آنحضرت ایما آوردند و در حقیقت او قرآن مجید ازین معجزه که فی الواقع تاثیر آن از مدد الهی است خبر میدهند و ما سیت

اذریت و لکن اندر می او چندین فضیلت را لایق کسی باشد که بر چشمه شرم و حیا باشد صاحب کلام از خداوند بزرگ که آنحضرت

اکثر بدینجا بر سر عورت میکرد و یاران او نیز همین از اختیار کردند و این لغت آنحضرت در توریتم هم مذکور است بلکه بالشام یا تریز علی و

یعنی باوشاهی و در ملک شام است لنگ بنزد بر کمر گاه پس این شمشیر از حقه ما یعنی آنحضرت خواهد بود که خدای تعالی آنرا در کتاب آسمانی ذکر

کرده لاجرم پیروان سنت و مشایخ طریقت و در ایشان تا کنون یا آنکه لنگ کمر می بندند و آیت است که آنحضرت وقتی پایجا در دوخته

هم پوشیده فرمودند که این لباسی است بر تن خود بپوشید پس این بجا نیز منسوب باشد تا باید که آن پایجا بر بقاعده شرع با بالای شتانک

و بسیار تک بود و در وقت نماز و قنوه و سجده آدمی را محنت نکند و لنگ آنحضرت در دراز چهار و نیم که در عرض دو نیم که بود و در

بعضی ساق میبود و دراز بسیار موجب خول ماریست و در قبا و پیراهن و استین و دامن جابزه نیز همین اجتناب در کار است که از قدر جاز یاوه

و درین زمانه آنچه اهل عربت پسین در از اختیار کرده اند خلاف سنت است و الله الموفق والمعین و از این تمام آنحضرت در با شرم و

دیگر احکام شرعی معلوم توان کرد که طریق آنحضرت در با مسلمانان محبت استوار است صاحب کلام خداوند بران دلیل روشن بناوا

سحر آرمات خود را فوت داده و دشمنان این عاجز کرده و خرق عادات آنحضرت از عرشش مشهور شده و تصرف آنحضرت در ارکان و مقام
 و نجوم و هر ماه چنانکه سحره شوق القمر الظهر من الشمس و نیز وقتی چون آنحضرت در غوش امیر المومنین علیه السلام نهاده بعد از نماز عصر استراحت نمود
 آفتاب مغروب که دو هنوز حضرت امیر صراحت کرده بود پس آنحضرت آفتاب برگشت و امیر المومنین از عبادت الهی فراغت یافت کون
 خرق عادات از خداوندیکه بادشاهی و در ملک و مملکت بود چه عجب صاحب السلطان خداوند قدرت و سلطنت که سلا
 روی زمین غناشیه طاعت او بردوش جان فتنه و از جاوه اطاعت او بدرزفتند زیرا که بادشاهی او را از مالک الملک تائید میرسد و
 آنحضرت در دهها گردنکشان غایت و طوفانیکه این بادشاه دین را از گردن دنیاوی لشکر بسیار و سپاه و فیل و جیوه و قلعه و مایه مرا در یوا
 مرصع و کرسی بنی تحت طاعتی عمارت عالیشان و قیامت با کار نبود بلکه این سلطان اینها باج فقیر بر سر داشتی چادر برین پوشید صاحب الد
 خداوند چادر و در حقیقت را چه بریت مثل طبلین که بادشاهان نام او آزار برکنند ازینجا است که این لفظ را در حدیث قدسی فرموده اند
 الکبریا و العظمی از زمین تا زعمی فیها و غلظت ماری میفرماید حقیقتا که تکبر چادر من است و بزرگی از من پس که درین صفها با من سر بر
 کند و در آتش خود در آرم یعنی قهر و غضب برود و در شرح سفر السعاده آورده که درازی چادر آنحضرت شش گون بود عرض آن
 سه گون و یک بالشت بود و چون آنحضرت چادر شرم و حیا بر سر کرد او را درجه بلند ازانی داشتند صاحب الدین حیدر الرفیعه خداوند مرتبند که
 رفعت مکار و غلوشا آنحضرت در خیال کنیزه سیم زنجیر میچکان اینها زلفت و آنجا که تو ببال گشت پریده و چون سیر النصارا برای ماکا و
 سکار رفیع تر از آن گجا با دین با بر و برامی مید که تا ج لولاب بر سر او با صاحب الحاج خداوند افکند تا ج فخر بر سر نهاده و حکم القضا
 که زلفی بدولت سریع الزوال دنیا قصد امیل نفرموده و منافع گنوا سکا و زمین که جبرئیل امین آورده بود مسترد کرد و بعضی نورانی و
 سبانه است که محبت زرو مال از دنیا ما میسند زیرا که غرور و غلظت غرور آن با آنحضرت بحکم مال و منال مساکین و چون آن

صاحب السلطان

صاحب الد

صاحب الدین الرفیعه

صاحب الحاج

رسید تا آنکه مرگ کردی بدو ایشان اودی بدولت خانه رفتی و مردار الهی اسباب سلاح حرب بر آگشتت یعنی پس میکند صاحب المعجز
 خداوند خود که از اولاد رسیده بر سر کرد از دنیا بجا آید که بگوید ولا تلقوا بأيديكم الى التهلكة ظاهر است و قایم باو هم عمل سلطان حق الهی بود که بی
 سلاح و جوشن و مغز بر دشمنان آن هور باو هور از داره شیخ بطرف فراط واقع باشد چنانکه صحن بطرف تفریط صاحب اللوات یعنی خدوند
 علم در دنیا در دین تفریطه کرده است آنحضرت سیاه بود و لولا آنحضرت پیدا بود و بالا آن تفریطه لاله الا اله محمد رسول الله و لو انکم بزرگ گویند در
 روز قیامت آنحضرت را لواء الحمد دهند و فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام آدم و من چون تحت لوائی یعنی آدم علیه السلام و دیگر
 اینها در زیر سایه شان کن با صاحب المعراج خداوند معراج که با حق تعالی قاطع کرده او را بچشم سر دید چون آنحضرت ازین قصه خبر داد
 که غار عرب نگار کردند در میان صدیق را کمال صدیق حاصل و بهین سبب بر صدیق تلقب شد و قصه معراج در کتب سیرت تفصیل مذکور
 است صاحب القضب صاحب عصای صاحب شمیر و عصاره در دستن از غار پیغمبران است که با صاحب خلق را از چوب و بختی است
 و درین زمان اکثری از انبار روزگار چوب سنون را ترک کرده لواءان چوب که در آن فایده شرعی بنا اختیار کردند در صفت عصای موسی است
 علیه السلام که گفت ای عصا تو که علیه باد امش بسیار غمی دینی فیما ماری خری یعنی این چوب دستی عصای من است بر آن تکیه میکنم و بدان
 که پسندی را نم و داور و دیگر مطالب است در عصا آورده که مراد از ماری خرق عادت آن عصا که هر دو جانب آن در وقت
 تاریکی شب چون شمع روشن شدی و در وقت آب خواستن دلوشدی و بقدر عمق و در رازی چاه در از شدی و اگر بر زمین
 می از ذاب از آن بری آمد و چون خواش فو که در دل موسی پیدا شدی از ادر زمین نشاند برک و مگر از آن بجا الهی پیدا
 می شد در حقیقت این از خواص عصا نبود بلکه از طرف خداوند عالم بود صاحب البراق خداوند براق در اخبار آمده
 که روی براق همچو رو انسان بود و تنش همچو بدن اسب دم او مانند دم اسب بود و پایشان باقی شتر بود و سینه از یاقوت سرخ بود

صاحب المعجز

صاحب اللوات

صاحب المعراج

صاحب القضب

صاحب البراق

و پشت از مر و اید و دو باز و دست مثل بازوی مرغ که ازان در هوا پرواز میکند و آنحضرت در روز قیامت بر براق سوار آیند و هفتاد و نه

زشته در کتاب آنحضرت با صاحب الخاتم صاحب العلامه صاحب مهر و صفا نام و نشان این مهر مهر نبوت است که در میان ایشان

مبارک پاره کوشتی بود بقدر معینه کبوتر و بران بعلم قدرت نوشته محمد رسول الله و نوری ازان می درخشید و مراد از علامت اینکه

نشان آنحضرت و نعمت او در تورات و انجیل مذکور بود صاحب البرهان خداوند دلیل روشن و فان مجید بر صدق رسالت آنحضرت

کواهی سید صاحب البیان مفسر کلام الهی و کشایندة غوامض حکمت بیان کننده مسائل دین فصیح اللسان زبان در سخن

که در فصاحت از فصاحت عرب و عجم کوی سفت ربود و بحدیث انا افصح العربیة العجم شوری در چهار سو عالم افکند و چون آنحضرت قصد

سخن کردی معانی شریفه و مضامین لطیفه دست بسته پیش او ایستاده میشدند ایجاز آنحضرت از جمله اعجاز بود و جوامع الکلم از فصاحت

آنحضرت است و این مراد از کلمات طیباً بود که با وجود اختصارها و بر مطالب بسیار بود فرمود آنحضرت علیه الصلوة والسلام اویت

جوامع الکلم یعنی داده شدم من جوامع الکلم مطهر الحجاب پاک دل و پاکیزه باطن جان بفتح اول معنی دل با و مراد از پاک دل ترک

ماسوا الله باشد و چنین قلب را در قرآن مجید قلب سلیم گفته است و دلیل بر طهارت قلب آنحضرت اینکه جبرئیل علیه السلام در عالم طفلی سینه

مبارک چاک کرده آلائش علاقه شیطانی ازان پاک کردند چنانکه در سیر علی دیگر کتاب مذکور است سرف سرف حیم مهر بان

براست و ترجم کننده بر پیران شریعت و این دو صفت از جمله اسما حسنی است با آنحضرت عطا فرموده اند و ازین دو صفا کامله

صحت الهی و رافت جناب ساپناهی جوش میزند اذن خیرش خیر یعنی شنونده غیر حقیقتاً در سوره التوبه میفرماید و

الذین یؤذون النبی و یقولون هو اذن قل اذن خیر لکم یومن بالله و یومن للمؤمنین و رحمة للذین آمنوا منکم حاصل معنی اینکه بعضی

ازان منافقان ازار میدهند بنی را و میگویند که این کس کوشش است و اگر ما بدروع سوکنذ خوریم ازار ما و میکند تو کجای کوشش

صاحب الخاتم
صاحب العلامه
صاحب البرهان
صاحب البیان
فصیح اللسان

صاحب البرهان
صاحب العلامه
صاحب الخاتم

اذن خیر

است باری خوبی شما را تعیین کرده بخدا و مومنان یعنی سخن مسلمانان باور میکنند و رحمت است از بهر کسی که ایما را نذر شما بداند که عادت محض
چنان بود که اقوال باطله منافقان را نماند که کفار را با کفار از حامی عقل خود دانستند که محمد فرستاد سخن نیکید حقیقتاً در روانها بسکوبید که اینجو
حضرت علیه الصلوٰه و السلام در حق شما برست و کرده نفاق شما ظاهر کرد و شما بسیار رسید بدان ای برادر که در صفت اذن خیر طالت
فایده است که اگر آدمی در سخن شود و یکی گوید دوم آنکه هر چه شود نیک شود و از بد بگذرند سیوم اینکه چون با جاهلان بود که کار افتد خود را که
و این صفت پیغمبر است چهارم شکر عظیمه قوت سماعت بجای آوردن کلام الهی و حدیث رسالت پناهی و وعظ علما دین که نیست
مخض خیر باشد پنجم آنکه چنان که خود که خیری شود دیگران جز کلمه خیر گوید و از غمازی و غیبت اجتناب کند صحیح آنکه اسلام صاب
اسلام صحیح یا اسلام صحیح ذات شریف است بدانکه اسلام عبارت است از بجا آوردن صلوٰه و صوم و حج و زکوة که خانه مسلمانان
بر این چهار رکن قائم است و علما اگر درین کج بیند که نماز حکم حصار دارد که در زمان بن شیطانین از جمله باز دارد و روز به منزله پیغمبر
و زکوة مال کجای بود برای طغای آتش غضب الهی زیارت حرمین شریفین کجای است و زمین خانه اسلام با اماغزانی و ارجاع العلماء
آورده از معارف حق تعالی که فرمود آنحضرت علیه الصلوٰه و السلام که اسلام کسارم اخلاق با احاطه کرده است از آنچه حسن معاشرت بود
و عمل نیک و رفتی و نرمی در هر کار و احسان و طعام طعام و رزاق سلام و عیادت بیمار نیک و یا فاجر مسلم بود یا کافر در رفتن با جنازه مسلمانان
و نیکی با همسایه مسلم یا کافر و توبه و توبه و تعلیم بر مرد و قبول کردن دعوت و نیز نیک دعوت کردن بطعام و گناه عفو کردن و صلح کردن میان
دو کس و سخیاهت و کرم و همت عالی و ابتدا کردن سلام و فرود خوردن چشم و فرود آنحضرت باطل کرد و بین مسلمانان و بازی و سرود
و ساز و هر گونه مکر و فساد و دروغ و غیبت و بخل و تنگدلی و ستم و فریب و غنا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک شو
با دینی از در حرام و بد خلقی و مکر و فریب و تنگدلی و ستم و فریب و غنا و غمازی و فتنه کردن میان مرد و زن و ترک شو

حقایق اسلام

عاشق اخلاق و ذمایر

ستم بر بندگان خدا ای برادر اگر بغور نگاه کنی در یابی گویا هر است و فریبی و مملکات است که تفسیر آن در کتب مسطور است نوشته از خود
 که خان سلامت را چنین آباد کرده پیشک سید عالم با سید الکونین باوشایان دو جهان که بنامی دولت بر خلاقان باوشایان روزی که
 از غرور دولت از خداوند عالم غافل می باشد نهاده و باند نشسته رعوت نفس فخر را به اختیار کرده بشای کونین رسید که در محبت دنیا جو
 گمشده در ماندی باین اوج سعادت رسید روایت است که روزی صدیق اکبر اب فشین طلب که تا بهوشد ما العسل تا فرود نچون
 جام در دست خود گرفت که به آغاز کرد یکی از حاضران پرسید یا امیر المؤمنین چرا گریه میکنی فرمود سید الکونین یاد کردم که وقتی من نزدیک
 آنحضرت حاضر بودم پیرامون خود از دست رد اشاره میکرد پرسید یا رسول الله چه میکنی فرمود دنیا از چهار طرف قصد کرد
 من را دفع کردم پس گفت ابو بکر ای بار امان العسل از لذت دنیا است زهد سید عالم را بیاد آمد چا گریه کردم و آنسرور را از شما
 دنیاوی چه کار که خود او عین النعم است یعنی هر شمر نعمت دینی که نعمت پشت برین نعمت دیدار رب العالمین پس آنحضرت
 مؤمنین را دست داده و در اسم نعمه الله که بالا مذکور شد فضیلت این اسم مبارک بیان کرده شد عین الغر غریم عین حمده
 درین ترکیب است با بیان این صفت هم قاید العز المحجین بود که بالا مذکور شد سعد الله سعد الخلق برکت الهی سعادت
 مخلوقا و یعنی کافه موجودات با طفیل آنحضرت موجود شدند در روز قیامت باز زنده شوند و مومنان به شفاعت آنسرور از عذاب آخرت
 نجات یافته سعادت ابدی حاصل کنند و بیشتر انواع نعمات آنجا وجود و تصور و علما محظوظ باشند خطیب اکبر هم یعنی خطیب جوان بر است نامی
 و این اشارت است بسوره فتح باب شفاعت که از آن حضرت ظاهر شود که انبیا اولوا العزم نفسی نفسی گویند و آنحضرت بفریاد بندگاری رسیده
 مقام محمود استاده حل مشکل عاصیان کند همه ماند کا صحرای قیامت جز کفار از تا مید آنحضرت فراد دل رسد علم الهدی نشان و مملکت
 هدایت که هر که اقتدا آنحضرت کرد و اتباع من بدی آورد سعادت در این نصیب کاشف الکرب دفع کننده انواع درد و غم و

۱۹۱
سید الکونین

۱۹۲
عین النعم

۱۹۳
عین الغر

۱۹۴
سعد الله
سعد الخلق

۱۹۵
خطیب اکبر

۱۹۶
علم الهدی

۱۹۷
کاشف الکرب

آخرى درج شدہ تاریخ پر یہ کتاب مستعار
لی گئی تھی مقررہ مدت سے زیادہ رکھنے کی
صورت میں ایک آنہ یومیہ دیرانہ لیا جائے گا۔

کتابت پورہ نسخہ

مجلس انتظامی

مجلس اعلیٰ مجلس نظام

۱۔ اراکین و نصاب

۲۔ اساتذہ جامعہ

۳۔ وزارت خزانہ

۴۔ مجلسین

۵۔ کتابتیں

۶۔ طلبہ

۷۔ کتابتیں

۸۔ کتابتیں

۹۔ کتابتیں

۱۰۔ کتابتیں

کتابت پورہ نسخہ

مجلس انتظامی

مجلس اعلیٰ مجلس نظام

۱۔ اراکین و نصاب

۲۔ اساتذہ جامعہ

۳۔ وزارت خزانہ

۴۔ مجلسین

۵۔ کتابتیں

۶۔ طلبہ

۷۔ کتابتیں

۸۔ کتابتیں

۹۔ کتابتیں

۱۰۔ کتابتیں

کتابت پورہ نسخہ

مجلس انتظامی

مجلس اعلیٰ مجلس نظام

۱۔ اراکین و نصاب

۲۔ اساتذہ جامعہ

۳۔ وزارت خزانہ

۴۔ مجلسین

۵۔ کتابتیں

۶۔ طلبہ

۷۔ کتابتیں

۸۔ کتابتیں

۹۔ کتابتیں

۱۰۔ کتابتیں